



عکس: امیر جرجی‌بی شرق

گفت‌وگو با رضا ایرانی بهبهانی، عضو هیأت امنای انجمن مفاخر معماری

توسعه، برنامه‌ریزی می‌خواهد

هنوز زمین‌های شهری کلای بازاری نشده بود. بعد از آمدن رضاشاه و

یکپارچگی کشور، جاذبه شهرنشینی باعث شد عده زیادی به شهر رو بیاورند.

چون در شهر امکانات و فرصت شغلی و درآمد وجود داشت. پدیده تفکیک

زمین‌ها از همان دوره آغاز شد. لبه‌های شهر براساس جهت تابش آفتاب،

تفکیک شطرنجی شد. یعنی غربی- شرقی و شمالی - جنوبی و دیگر امکان

به‌وجودآمدن خانه‌هایی با حیاط مرکزی نبود. مهندس فرمانفرماییان از این

الگوی طبیعی استفاده کردند و گفتند سطح اشغال زیر بنا ۶۰ درصد قسمت

شمالی زمین باشد و ۴۰ درصد به زمین سبز اختصاص پیدا کند تا از زمین

حداکثر بهره‌برداری بشود. تفکیک مسکونی‌هایی با تراکم پایین ۵۰۰ متر و

متوسط ۳۰۰ و تراکم بالا ۲۰۰ متر تعیین شد. بعد از انقلاب اسلامی این

حدود تعدیل پیدا کرد به ۳۳۰ متر. یکی از حداقل پدی‌های تفکیک این بود

که متناسب با زیرساخت‌هایی که برای شهر به وجود آمد، نبود و در نتیجه

باغ‌های شمال شهر دیگر ارزش نگهداری نداشت؛ چون زمین‌ها آن‌قدر گران

شده بود که مالکان وسوسه شدند و آنها را به قطعات ۵۰۰ متری تفکیک

کرده و دست به فروش آنها زدند.

❧ به نظر شما ساخت‌وساز و به‌ویژه بلندمرتبه‌سازی همسو با افزایش جمعیت پیش می‌رود؟

اصلا، چون از پیش برنامه‌ریزی شده نیستند و فقط از روی نیاز مالی

شهرداری مجوز می‌گیرند و در آینده شهرداری و شهر را با مشکلات بزرگ‌تری

روبه‌رو خواهند کرد. به شرطی بلندمرتبه‌سازی صحیح است که نیازهای

بلندمرتبه‌سازی هم در نظر گرفته شود و احترام به طبیعت هم در آن لحاظ

شود. موقعیت تهران از لحاظ جغرافیایی موقعیتی بسیار زیباست. ما در

مرزهای شمالی تهران سلسله‌جبال البرز و دامنه‌های توچال را داریم. یک

موقعی همه می‌توانستند از این منظر شهری لذت بصری ببرند، اما امروز

به خاطر بلندمرتبه‌سازی‌ها دیگر دیده نمی‌شوند. امروز امکان دیدن آنها از

میان رفته و بلندمرتبه‌سازی روی جریان آزاد هوا نیز تأثیر گذاشته است. شهر

تهران در کودی است و تهویه طبیعی در زمستان ندارد. تهران در دامنه‌های

البرز هفت دره‌روخانه داشت که هوای تهران را به‌ویژه در زمستان تصفیه

می‌کرد؛ جریانی از کوه موازی با آب حرکت می‌کرد و باعث تهویه هوای

تهران می‌شد. الان ابتدای این دره‌روخانه‌ها و مسیر بادها مسدود است.

وقتی از خیابان مدرس به طرف شرق و نرسیده به ریحتمی می‌پیچیدید، تا

حد کمی می‌توانستید بیاض توچال را حس کنید که الان با پل دو طبقه‌ای

که آنجا ساخته شده همان هم مسدود شده است.

❧ **جمعیت نیازمند مسکن، مسکن آن چنانی نمی‌خواهد. کسی که توانمندی دارد که بابت مسکن در برج متری ۴۰ میلیون تومان بپردازد، مرفه شهری است.**

کسی که نیازمند مسکن است می‌خواهد

با وام ۲۰ میلیون تومانی خانه‌ای بخرد. چه تعدادی می‌توانند

خانه‌ای در یک برج بلندمرتبه بخردند و از کجا تأمین کرده‌اند؟

❧ **این ساخت‌وسازها روی آب رودخانه‌ها و قنات‌های تهران نیز تأثیر گذاشته است؟**

موقعی که مترو تجریش به میدان امام‌خمینی را می‌ساختند، از قلنک

تا میدان قدس با پمپ‌های عظیمی آب را از لایه‌های زمین می‌کشیدند که

بتوانند توتل بپاسزند. اینها به مقدار زیادی بر منابع آب زیر زمین و ترکیباتش

اثر گذاشت و مسیر آنها عوض شد. شما هر دستی که به طبیعت می‌برید و

هر درختی قطع می‌کنید، جوابش را سال‌ها بعد نشان می‌دهد. وقتی کوه‌ها

را می‌خراسند و در ارتفاع هزارو ۸۰۰ ساخت‌وساز می‌کنند، نتیجه‌اش این

است که با ۱۰ دقیقه باران سیل راه می‌افتد و آدم می‌کشد. ما یک شبکه

فاضلاب به کمک بانک جهانی ساختم که پیش‌بینی آن برای جمعیت

خاصی بود. الان آن جمعیت ۱۰ برابر در هکزار شده و آن لوله‌های فاضلاب

کشش ندارد. برای اینکه نیاز پارکینگ ساختمان‌های مرتفع تأمین شود، از

تکنولوژی نیلینگ استفاده می‌کنیم و با پنج طبقه زمین را می‌کنیم. فکر

نمی‌کنیم این پنج طبقه چه عواقبی دارد. گودبرداری‌های پنج طبقه زیرزمین

در شمیران، به آثار و بقایای قنات‌ها می‌رسید که یا خشک هستند یا آنها

را می‌خشکانند. اینها جریان‌های آب زیرزمین هستند که منحرف می‌شود و

کسی امروز فکر نمی‌کند بعدا چه اتفاقی خواهد افتاد.

❧ **غیر مجاز بودن تکنولوژی نیلینگ از چه روست؟**

با کمک این تکنولوژی می‌توانیم خاک را نگه داریم و تا ۲۰ متر بکنیم.

یکی از خلاف‌های این کار این است که به مالکیت همسایه‌های جانی

معماری

چوب خط

بانک ملی تغییر نماداد



سعید برآبادی

روبه‌روی سینیما سپیده، بانک ملی

شعبه دانشگاه یکی از برجسته‌ترین

معماری‌های مدرن منطقه را به

خود اختصاص داده و جالب بوده

که این بنای کم‌نام‌وشان توسط یک

معمار برجسته دانمارکی به نام

«یورن ائزون»، بیش از نیم‌قرن پیش

ساخته شده است. فارغ از جنبه‌های

عجیب معماری داخلی این بانک

در ساختمان سه طبقه محصور

شده و نورگیری‌اش براساس اصول

معماری بازارهای سنتی ایران است،

سادگی و بی‌آلایشی‌اش باعث شده

در طول این ۵۰ سال از گزند حوادث

و دوستی‌های خاله‌خرسه‌گونه

دور بماند و آسیب چندانی لاقل

به نمای ظاهری‌اش وارد نشود.

در این میان تنها یک‌بار و همین

چند سال پیش بود که بانک ملی

تصمیم گرفت در معماری داخلی

این بنا تغییراتی انجام دهد که با

به نتیجه‌نرسیدن اعتراض برخی از

دلسوزان میراث فرهنگی پایتخت و

عطف به این موضوع که این بانک

در فهرست آثار ملی کشور به ثبت

نرسیده، کار انجام شد و داغش بر

جگر این ساختمان باقی ماند.

حالا اما وضع فرق می‌کند؛ چند

روزی است که داربست‌ها، نمای

سنگی این ساختمان را که از جنس

است به‌زودی کالبد بنا با پوسته‌ای

از کامپوزیت‌های آلومینیومی

پوشیده شود و احتمالا این ضربه

آخر خواهد بود و دیگر چیزی به نام

بانک ملی شعبه دانشگاه با همان

معماری راحت و کارکردگرای که

یادگار موج دوم معماری پهلوی

در ایران است، وجود نداشته باشد؛

چراکه درونش را یک‌بار و بیرونش

را بار دیگر به جراحی سپردند و تن

مصنوعی‌اش دیگر نمی‌تواند همان

حس قدیمی را به مشتری‌های هر

روژه بانک بدهد.

حدود دو ماه پیش همکارانم

در بخش اجتماعی روزنامه در

شورای پتیر خبر دادند که تیمی از

سازمان زیباسازی شهرداری تهران

در حال بازپیرایی نماهای شهری

ساختمان‌های حوالی میدان انقلاب

است. این خبر برای همکارانم

خوشحال‌کننده بود، چون تصور

می‌کردند که قرار است نماهای

قدیمی ساختمان‌های متنوع آن

حوالی شست‌وشو داده شده،

سنگ‌نماها محکم و الحاقات

نازیبای افزوده‌شده به نماها

جمع‌آوری شوند. اما در بازدید

میدانی دریافتم که موضوع از قرار

دیگری است؛ به فاصله دو ماه از

مرتب‌سازی نماها، داربست‌های

نصب کامپوزیت‌های آلومینیومی

در تمام سطح پیاده‌روهای اطراف

میدان و ابتدای خیابان انقلاب

از محدوده خیابان وصال به هوا

رفتند و شواهد نشان می‌داد که

قرار است سر در تمام مغازه‌ها و

فروشگاه‌های اطراف آن، کامپوزیتی

شده و به یک‌شکل درآیند که امروز

این پیش‌فرض به یقین رسیده و

مدارکش هم موجود است! حال

باید پرسید که آیا نمای ساختمانی

قدیمی‌که اثر دهن خلاق یکی

از معماران تراز اول دنیاست در

راستای همین جنبش یکسان‌سازی

قرار است آلومینیومی شود یا

این‌بار هم این بانک ملی است که

قدم گذاشته تا ساختمانی را که

متفاوت‌بودنش باعث اصالتش

شده، هم‌رنگ جماعت کند، مبادا

که رسوایی درکار باشد.

ظهر روز چهارشنبه، یعنی

یکی، دو ساعت بعد از نوشتن این

یادداشت کوتاه، خبر رسید که بانک

ملی به اصرار چندنفر از فعالان

حوزه میراث فرهنگی و معماران،

فعلا داربست مزبور را جمع کرده

و باید منتظر مانبد و دید که آیا

آتهایی که روز چهارشنبه در برابر

این ساختمان تجمع کرده بودند

می‌توانند ایده خود را در زمینه

حفظ میراث معماری تهران عملی

کنند یا نه؟

ستون سوم

تخریب ارزش‌ها ومسئله عدم شناخت



علی اعطا

مواجهه با آثار ارزشمند معماری، که در خطر قرار می‌گیرند، به

یک امر دائمی تبدیل شده است. معمولا هر دو، سه هفته یک‌بار،

خبر می‌رسد فلان بنای ارزشمند معماری – تاریخی یا معاصر – در

معرض تخریب یا تهدید است و متأسفانه این مسئله به یک آیدمی

تبدیل شده است. این رویدادها، البته خاستگاه‌های مشترک ندارند و

دلایل مختلفی، که قابل طرح و تحلیل است، در این موضوع ایفای

نقش می‌کنند. جدای از آثار ثبت‌شده در فهرست ملی، که به‌صورت

قانونی نمی‌توان در آنها دخل و تصرفی انجام داد و تخریب و تحدید

احتمالی آنها، تخلف از قوانین تلقی می‌شود، شهرهای ما دسته‌ای

دیگر از بناها را دربر می‌گیرد که اگرچه در فهرست میراث فرهنگی ثبت

نشده‌اند، اما واجد ارزش‌های ویژه معماری هستند و در این‌گونه موارد

است که این‌دسته از بناها، عمدتا بدون منع قانونی، ممکن است در

معرض خطر قرار بگیرند و نمی‌توان از تخریب و آسیب‌های احتمالی،

که ممکن است متوجه آنها باشد، به صورت قانونی جلوگیری کرد.

بر همین منوال، بخش عمده‌ای از بافت‌های شهری ما که در دوران

معاصر شکل گرفته‌اند و قدمت آنها به اوایل دوران معماری مدرن در

ایران می‌رسد، به‌تدریج از بین رفته‌اند و همچنان در معرض تخریب‌اند.

بر اثر عواملی همچون افزایش جمعیت کلان‌شهرها و رشد بی‌سابقه

قیمت زمین، به‌خصوص در سال‌های اخیر، تخریب این بافت‌های

ارزشمند معاصر شدت گرفته و چهره شهرها پوست انداخته است.

تبارشناسی دلایل این اتفاقات، ما را به مسائل اقتصادی، اجتماعی،

جمعیتی و مسائلی ازاین‌قبیل می‌رساند.

اخیرا در رسانه‌های خبری هنر و معماری و همچنین در شبکه‌های

اجتماعی، اخبار و تصاویری منتشر شده است که نشان می‌دهد نمای

سنگی ساختمان بانک ملی شعبه داشگاه، واقع در خیابان انقلاب،

در حال بازسازی با ورق‌های کامپوزیت است. اگرچه به نظر می‌رسد

با پیگیری اهالی رسانه، این اقدام متوقف شده است، اما این آسیب‌ها

و تهدیدهایی ازاین‌جنس، برای بناهای مشابه همچنان پابرجاست و

به تعبیری، حکایت همچنان باقی است. نکته قابل‌توجه اینجاست که

این اقدام، از سوی مسئولان نهاد مربوطه، اقدامی مثبت و در راستای

نوسازی ساختمان نقلی می‌شده است، بی‌اینکه درباره ارزش‌های

معمارانه بنا و الزامات حفظ این ارزش‌ها، نگاهی فنی و تخصصی

وجود داشته باشد.

آیا تغییر در نمای بانک، به لحاظ ریالی برای مالکان این ساختمان

ارزش افزوده‌ای ایجاد می‌کند؟ پاسخ منفی است. روشن است که این

اقدام اساسا اقدامی سودجویانه نبوده است.

گمان می‌کنم بنای معروف اپرای سیدنی به خاطر این، مربوط به

سطح شناخت و آگاهی عمومی از بناهای واجد ارزش است.

کسانی‌که تجربه حضور در این شعبه بانک ملی را داشته‌اند،

تأیید خواهند کرد این مکان تا چه میزان تجربه فضای متفاوتی را به

مراجعان عرضه می‌کند و کیفیت فضای آن به‌واسطه نوع طراحی

فضاهای داخلی و نحوه استفاده از نور طبیعی، به شیوه غیرمستقیم

از سقف، تا چه حد ارتقا پیدا کرده است. از سوی دیگر، نمای این

ساختمان نیز واجد کیفیات خاص معماری است و سبک و شیوه

طراحی آن، ارزش‌های زیباشناختی ویژه‌ای دارد.

نکته درخور‌توجه اینکه این ساختمان در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۹

ساخته شده و اثر معمار مشهور دانمارکی، «یورن ائزون» و همکارش

«هانس مانک هانسن» است که متخصصان معماری، «ائزون» را با

طراحی بنای معروف اپرای سیدنی به خاطر می‌آورند.

این اقدام، ولو اینکه با پیگیری‌های افرادی متوقف شده باشد، نشان

می‌دهد ما در حوزه فرهنگ عمومی، با مشکل سطح پایین شناخت

از کیفیات معماری مواجه هستیم. این موضوع دلایل بسیاری دارد

که بخش بسیاری از آنها را می‌توان در تاریخ اجتماعی و اقتصادی

ایران معاصر جست‌وجو کرد. دلایل و ریشه‌های این امر هرچه هست،

امروز بار این مسئولیت برعهده اهالی حوزه‌های معماری و رسانه‌های

جمع‌ی است. به غیر از موارد خاص، معمولا کمتر مشاهده می‌کنیم

بدنه جامعه معماری نسبت به اقداماتی نظیر مسئله نمای بانک ملی

شعبه دانشگاه، موضع‌گیری‌های جدی داشته باشد، درصورتی‌که در

این‌گونه موارد می‌توان افکار عمومی را نسبت به فضاهای معماری

و شهری حساس کرد و شناخت را ارتقا داد. بدنه جامعه معماری، به

غیر از چند تذکر فعال، اما محدود، معمولا درگیر مسائل حرفه و

معماری است و فرصت نمی‌کند- یا ترجیح نمی‌دهد- با چنین مسائلی

درگیر شود. مسئله موردنظر من صرفا نمای ساختمان بانک ملی

نیست، بلکه این مورد یک نمونه از موارد متعددی است که آسیب‌هایی

ازاین‌دست، آنها را تهدید می‌کند. گمان می‌کنم لازم است ما معماران

به همان نسبتی که از افکار عمومی انتظار شناخت و حساسیت بیشتر

درباره مسائل شهری و معماری داریم، در چنین مواردی، حساسیت

بیشتری نشان دهیم و در شرایط مناسبی که رسانه‌های ما آمادگی و

تمایل بیشتری برای پرداختن به این حوزه مغفول پیدا کرده‌اند، با طرح

و تحلیل این‌گونه مسائل در حوزه عمومی، به ارتقای سطح شناخت

عمومی نسبت به حوزه معماری و شهرسازی کمک کنیم.